

والدین بهشتی برای نجات بشریت هزاران سال را

به مثابه یک روز گذراند

- راه بازسازی

کلام والدین راستین

بواسطه سقوط، انسانها به حوزه عاری از اصل نزول کردند. فرشتگان خدمتکاران خدا بودند، و در مقایسه با آنها، انسانها چقدر افت کردند؟ آنها به حوزه‌ای پایین‌تر از فرشتگان، بسیار پایین‌تر از خدمتکاران افت کردند. آنها شاهزاده و شاهدخت خدا بوده و بعبارتی سرور فرشتگان محسوب میشدند، اما به سطحی بسیار پایین‌تر از فرشتگان سقوط کردند. از اینرو آنها باید به بالا صعود کنند. آنها بایستی از مقام بنده بنده به مقام بنده، به مقام فرزند خوانده، به مقام ناپسری، به مقام فرزند نسب مستقیم و سپس از طریق مادر به مقام پدر نائل شوند. این بازسازی است. مشیت رستگاری برای بازآوردن بشریت به استاندارد سلامتی قبل از مبتلا شدن آنها به بیماری است. به این دلیل، مشیت رستگاری، مشیت بازسازی است، که بطور تصادفی صورت نمیگیرد. خدا برای بازسازی دنیای آلوده شده بواسطه سقوط، از طریق ایجاد ارتباط با انسانها توسط فرشتگان باقی مانده در حوزه او، مشیت رستگاری را هدایت میکرد. او با این نیت در پی مشیت رستگاری بود که بتواند یکبار دیگر با انسانها مرتبط شود، اگر چه آنها در جریان سقوط به خدای شکوه خیانت کرده و به چنان بدبختی، به سطحی پایین‌تر از مخلوقات آفرینش سقوط کرده بودند. انسانها تحت تسلط شیطان و مورد اتهام او هستند با این همه خدا در تلاش بود تا با تاسیس پلی بین خود و بشریت بر آنها تسلط برقرار کند. او به کارش از طریق عهد قدیم، عهد جدید و حتی تا به امروز ادامه داده است. چرا خدا راه عذاب را برای هزاران سال تاریخ مشیت بازسازی تحمل کرده است؟ آیا به خاطر اینکه او قلبی بسیار مهربان داشت؟ چرا خدا مشیت رستگاری برای دهها هزار سال تاریخ بشری را بدون هرگونه خستگی تحمل

نموده است؟ به خاطر این نبود که او قادر مطلق و عالم متعال است. بلکه به خاطر اینکه او در راه عشق در پی پسران و دخترانش بود. عشق دارای چنان قدرتی، در غلبه بر تمامی سختی‌ها در مسیر راه است. ما با عشق احساس میکنیم که هزاران سال چیزی جز یک روز نیست. (چان سانگ گیانگ ۱:۴۷، ۱، ۴، ۱)

تبادل نظر

حادثه‌ای در یک خانه رعیتی در اسکاتلند رخ داده بود. یک روز تابستانی یک زن و شوهر بعد از صبحانه کودکشان داخل یک سبد بزرگ گذاشته و برای انجام کارهای مزرعه به بیرون رفته بودند. بعد از یک مدتی وقتی که آن مرد و زن حسابی مشغول به کار بودند یک عقابی که در آسمان در حال پرواز بود به پایین آمده و آن سبد را با خود برد. مردم روستا در آن حوالی که شاهد این اتفاق بودند همگی در غم و اندوه فرو رفته بود، اما کاری از دستشان بر نمی‌آمد. عقاب بعد از مدتی پرواز آن سبد را با کودک بر روی یک کوه صخره‌ای بلند گذاشت و پرواز کرده و ناپدید شد.

روستائیان یکی از جوانان شجاع را برای نجات آن کودک انتخاب کردند. اما آن جوان بعد از اندکی تلاش برای بالا رفتن از صخره منصرف شد چون هر کاری کرد نتوانست از آن صخره بلند بالا برود. خوشبختانه در آن روز، سریازی که از آن اطراف عبور میکرد، برای انجام این کار داوطلب شد، اما او هم بعد از مدتی تلاش بیهوده برای بالا رفتن از صخره خسته و درمانده منصرف شد. روستائیان حسابی در اضطراب و ناامیدی فرو رفته و نمیدانستند که چه کاری میتوانند انجام بدهند. سرانجام یک کوهنورد با تجربه از میان روستائیان پا به میدان گذاشت تا آن کودک بیچاره را نجات بدهد.

وقتیکه آن کوهنورد کاملاً مجهز، بالا رفتن از صخره را با اطمینان خاطر آغاز کرد، همه مملو از اعتماد برای کسب موفقیت به او نگاه میکردند. اما وقتیکه او یک سوم از صخره را بالا رفته بود، توان ادامه دادن را از دست داده و منصرف شد. اکنون بنظر میرسید که دیگر هیچ امیدی برای نجات آن کودک وجود ندارد. ناگهان مردم دیدند که فردی دیوانه‌وار از صخره بالا میرود، موهایش ژولیده و درهم و برهم، لباسهایش پاره پاره شده بود و دست و پاهایش خونین بودند، اما او هرگز به خود نمیاندیشید و دیوانه وار با بالا رفتن از آن صخره بلند ادامه داد. سرانجام خود را بالای آن صخره رسانید و کودک را در آغوش گرفته و سپس او را به پشتش بست. مردمی که شاهد جریان بودند از شادی برای او دست

زده و هورا میکشیدند. او پایین آمدن از آن صخره بلند را آغاز کرد. وقتیکه سرانجام بعد از ساعتها تلاش به پایین صخره آمد، تمامی بدنش زخمی و خونین بود. مردم دوباره برای او دست زده و فریاد شادی و هلهله سردادند. او کسی جز مادر آن کودک بیچاره نبود.

این داستان به ما میگوید که عشق والدینی چنان قوی و پابرجا است که نمیتوان آن را با هیچ چیزی در دنیا مقایسه کرد. اراده و خواست قوی و استوار والدین برای نجات فرزندانشان و عدم انصراف تا به آخرین لحظه علیرغم اینکه چقدر دیگران در میانه راه منصرف میشوند، نشانه عشق ابدی و باارزش در هزاران سال تاریخ بشری است.

قلب والدین چنان است که در حالی که فرزندشان در حال مرگ بسر میبرد و دیگران همه به هر شکلی منصرف شده‌اند، آنها نمیتوانند دست از تلاش برداشته و انصراف بدهند. در این صورت قلب والدین بهشتی بعنوان سرچشمه قلب و مالک عشق راستین چه حالی دارد؟ والدین بهشتی برای انسانی که سقوط کرده و ایده‌آل آفرینش را از دست داده، حتی یک ثانیه نیز منصرف نشده و همچنان به تلاش بیحد و حصر خود برای نجات آنها ادامه داده است.

والدین میتوانند فرزندانشان را دوست داشته از آنها حمایت و حفاظت کرده و تحت هر شرایطی که باشد برای آنها گرمی بخش باشند اما نمیتوانند بجای فرزندانشان زندگی کنند. والدین بهشتی نیز میتوانند محیط برای نجات بشریت را بوجود آورده و آنها را هدایت نماید اما پاسخ به رستگاری که والدین بهشتی آغاز کرده ماموریت و وظیفه انسانها و سهم مسئولیت آنها است. هر بار که انسانها در انجام مسئولیت‌هایشان شکست خورده و یکبار دیگر تحقق رویای نجات بشریت با شکست روبرو میشود، والدین بهشتی غم و اندوهی عظیم را احساس میکند. با این همه هرگز از عشق به انسانها در تلاش برای نجات آنها منصرف نشدند.

والدین بهشتی هرگز از رویایش برای رستگاری بشریت دست برنداشته است. او هرگز حتی یک روز هم عشقش را به انسانها متوقف نکرد. لازم است تا ما به عشق بیکران والدین بهشتی بیانیدیم که به مدت شش هزار سال، تاریخ رستگاری را چنان هدایت کرده که انگاری یک روز بوده است. ما بایستی بتوانیم دستان خدا را در دست فشرده و کاری کنیم که رویای او در رستگاری و نجات بشریت را بواقعیت درآوریم.

نکاتی برای تعمق

۱. شما عشق والدین بهشتی که هرگز انسانها را رها نکرده، چگونه میبینید؟
۲. به نظر شما قلب والدین بهشتی که شش هزار سال تاریخ برای نجات بشریت را بسان اتفاق شکل گرفته در طی یک روز هدایت میکند، چگونه قلبی است؟
۳. بیائید توبه کنیم برای مردم در اعصار گذشته که از والدین بهشتی با چنین قلبی خبر نداشته و نتوانستند مشیت رستگاری را بواقعیت درآورند. شما برای چنین مردمی چکار خواهید کرد؟